

# عزیز نسین

بچه‌های امروز معرکه‌اند

ترجمه‌ی داود وفایی



## فهرست

- ۱ ..... سخن مترجم
- ۷ ..... اولین نامه
- ۹ ..... معماری که آمریکا را ساخت
- ۱۶ ..... همه‌ی پدرها شاگرد اول بوده‌اند
- ۲۱ ..... همه‌ی آن‌چه را قبلاً یاد گرفته‌اید فراموش کنید
- ۳۲ ..... هرکه تلاش کند موفق می‌شود
- ۴۰ ..... بچه‌های فداکار
- ۴۷ ..... از تو اصلاً انتظار نداشتم
- ۵۴ ..... عذاب وجدان
- ۶۰ ..... پدر هشت دختر
- ۶۷ ..... تو فعلاً نمی‌توانی بفهمی
- ۷۲ ..... استخوان کتف
- ۷۷ ..... سالروز تولد
- ۸۲ ..... یک نابغه آموزش می‌بیند
- ۸۷ ..... قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود
- ۹۲ ..... سال نو را خوب شروع کردیم
- ۹۵ ..... دختر نامرتب
- ۱۰۳ ..... یک حرف بد

- ۱۱۰ ..... میهن پرست باشید
- ۱۱۸ ..... شعر را چگونه باید خواند؟
- ۱۲۴ ..... انجمن خانه و مدرسه
- ۱۳۳ ..... بچه‌های امروز معرکه‌اند
- ۱۴۴ ..... عزیزم، نازم
- ۱۵۰ ..... در حضور مهمان
- ۱۵۸ ..... عجب کار بدی!
- ۱۶۶ ..... کدام حالتِ خانه؟
- ۱۷۰ ..... چه کلکی بزئم؟
- ۱۷۴ ..... جشن پایان سال در روز کودک
- ۱۸۵ ..... مسابقه‌ی رمان کودک
- ۱۸۷ ..... اول می‌شوی
- ۱۸۹ ..... نامه‌ی نویسنده‌ی کتاب به بچه‌ها
- ۱۹۱ ..... دومین نامه‌ی نویسنده‌ی این کتاب به خوانندگانش
- ۱۹۵ ..... عزیز نسین

## اولین نامه

آنکارا ۱۲ نوامبر ۱۹۶۳

برادرم احمد

قول داده بودیم برای هم نامه بنویسیم. یادم هست حرفم را باور نمی کردی. می گفتم «زینب، آنکارا که بروی همکلاسی های جدید پیدا می کنی و ما را از یاد می ببری.»

حالا می بینی که شماها را فراموش نکرده ام. یک هفته ای می شود که در خانه ای در آنکارا ساکن شده ایم. نتوانستم زودتر نامه بنویسم. چون تازه در مدرسه ثبت نام کرده ام. آدرس خانه ی جدیدمان را هم دیروز از پدرم گرفتم. اولین کارم نامه نوشتن به تو است.

